

بحث: اقسام اطلاق و تقييد

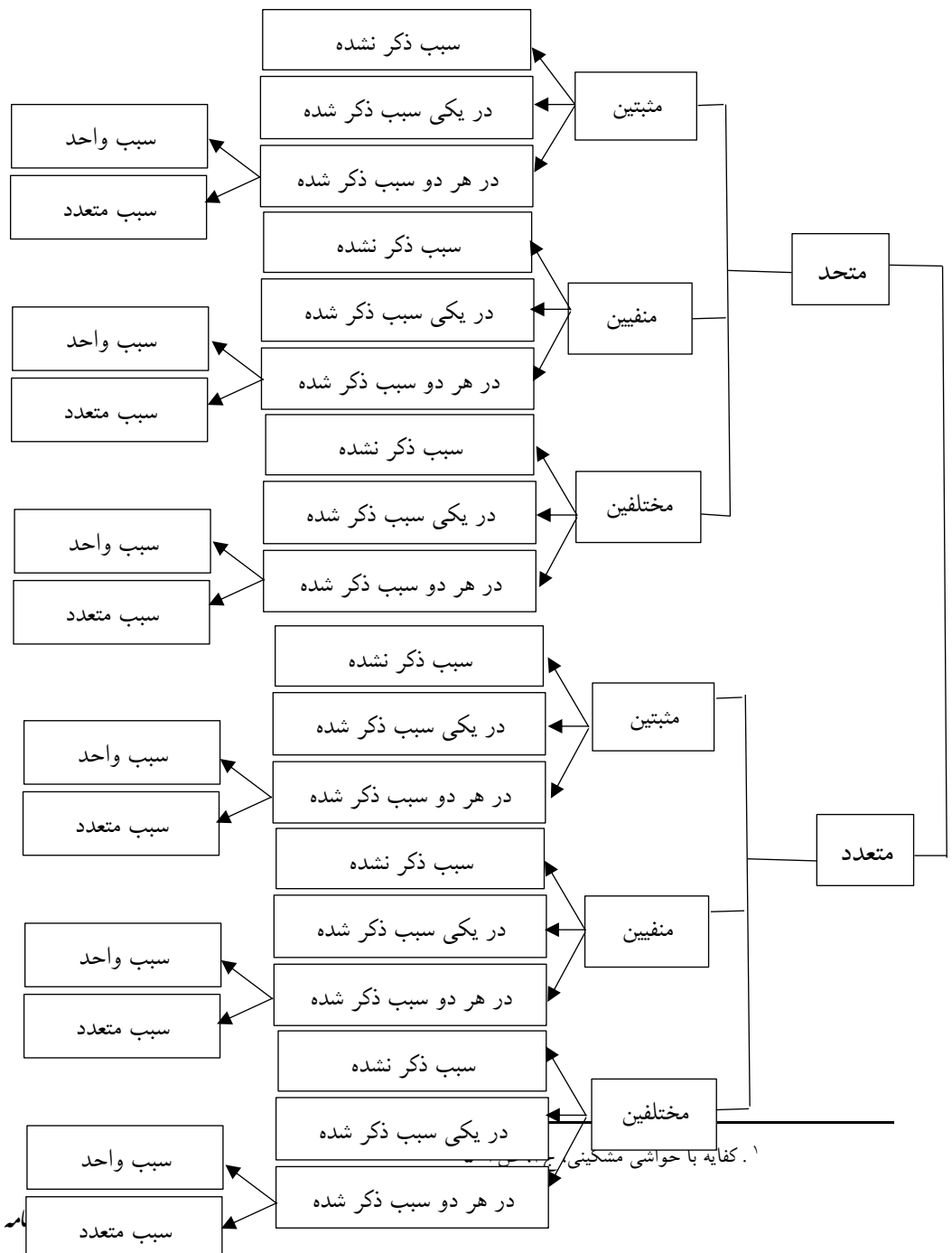
قبل از طرح مسئله لازم است به صورتهایی که مرحوم مشکینی از مسئله ارائه کرده است، اشاره کنیم:
 «أن المحكوم به فيهما: إما متحد، أو متعدّد، مثل: «أعتق رقبة» «أعتق رقبة مؤمنة»، و «أعتق رقبة» «أكرم رقبة مؤمنة».

و على التقديرين: مثبتان، أو منفيان، أو مختلفان.

و على الستة: لم يذكر سبب أصلا، أو ذكر في واحد، أو في كليهما، فتصير ثمانية عشر قسما.

و على الستة الأخيرة: كان السبب واحدا أو متعدّدا، فيصير جميع الأقسام أربعة و عشرين: اثني

عشر منها لتعدّد المحكوم به، و الباقي لاتّحاده.^۱



۱. کفایه با حواشی مشکینی



ما می گوئیم:

۱. مرحوم مشکینی می نویسد در اقسامی که متعلق حکم در آنها متعدد است باید به هر دو دلیل عمل کرد.
الّا در دو صورت:

«لا إشکال فی عدم التعارض بین الدلیلین فی جمیع أقسام الأوّل، فیعمل بکلا الدلیلین من غیر جمع فی البین إلّا فی صورتین:

إحدهما: ما حصل الکذب بصدور أحدهما، فیقع التعارض العرضی، إلّا أنّه لا یصار إلى الجمع الدلّالی، بل إلى الترجیح و التخییر، لما یأتی فی باب التعارض.

الثانیة: ما یرکون الحکم فی أحدهما لازما لشیء مناف لحکم الآخر، نحو: «أعتق رقبة» و «لا یملک رقبة کافرة»، حیث إنّ الإیجاب المستفاد منه موقوف علی المملکیة، بمقتضی ما دلّ علی أنّه «لا عتق إلّا فی ملک»^۱

۲. مرحوم آخوند می نویسد:

«إذا ورد مطلق و مقید متنافیین فإما یرکونان مختلفین فی الإثبات و النفی و إما یرکونان متوافقین فإن کانا مختلفین مثل أعتق رقبة و لا تعتق رقبة کافرة فلا إشکال فی التقیید و إن کانا متوافقین فالمشهور فیهما الحمل و التقیید و قد استدلّ بأنه جمع بین الدلیلین و هو أولى.

و قد أورد علیه بإمكان الجمع علی وجه آخر مثل حمل الأمر فی المقید علی الاستحباب. و أورد علیه بأن التقیید لیس تصرفا فی معنی اللفظ و إنما هو تصرف فی وجه من وجوه المعنی اقتضاه تجرده عن القید مع تخیل و روده فی مقام بیان تمام المراد و بعد الاطلاع علی ما یصلح للتقیید نعلم وجوده علی وجه الإجمال فلا إطلاق فیهِ حتی یستلزم تصرفا فلا یعارض ذلك بالتصرف فی المقید بحمل أمره علی الاستحباب.

و أنت خبیر بأن التقیید أيضا یرکون تصرفا فی المطلق»^۲

توضیح:

۱. وقتی مطلق و مقیدی وارد می شوند که در ظاهر با یکدیگر متنافی هستند [همانطور که عام و خاص در ظاهر با یکدیگر تنافی دارند].

۱. کفایه با حواشی مشکینی، ج ۲، ص ۵۰۴

۲. کفایه الاصول، ص ۲۴۹



۲. [ما می‌گوییم: توجه شود که قید متناهیین ظاهراً قید توضیحی است یعنی همه مطلق و مقیدها در ظاهر با یکدیگر تنافی دارند چرا که وقتی حکم واحد در میان است، یا بر عتق رقبه مستقر شده است و یا بر عتق رقبه مؤمنه.

اللهم الا ان يقال: قید احترازی است چرا که در مقابل مطلق و مقید متنافی، مطلق و مقیدهایی هستند که ربطی به هم ندارند مثل «ان ظاهرت فاعتق رقبه» و «ان افطرت فاعتق رقبه مؤمنه»]

۳. مطلق و مقید متنافی، یا یکی قضیه ایجابی و دیگری قضیه سلبی است و یا از حیث سلب و ایجاب یکسان هستند.

۴. اگر مختلف هستند، بی تردید تقیید حاصل است [به شرطی که مقدمات حکمت کامل باشد و لذا مطلق در اطلاق ظهور یابد].

۵. ولی اگر موافق باشند؛ مثل اعتق رقبه و اعتق رقبه مؤمنه:

۶. در این صورت مشهور، مطلق را مقید می‌کنند. چرا که می‌گویند:

۷. اگرچه دو دلیل با یکدیگر منافات ندارند ولی اگر تقیید شکل بگیرد، باعث می‌شود بین دو دلیل جمع شود و هیچکدام طرح نشود (طرح به این صورت است که بگوییم یکی از دو دلیل باطل است).

۸. [توجه شود که فرض آن است که از بیرون می‌دانیم که دو وظیفه نسبت به عتق نداریم، و الا می‌گفتیم یک بار رقبه مطلق را آزاد کنید و یک بار رقبه مؤمنه را آزاد کنید].

۹. اشکال شده است بر کلام مشهور که اگر مقید را حمل بر استحباب کنیم، باز هم دو دلیل را پذیرفته‌ایم و طرح صورت پذیرفته است.

۱۰. اما از این اشکال جواب داده شده: حمل امر بر استحباب تصرف در صیغه امر است که ظهور در وجوب دارد ولی اطلاق ناشی از «احراز مقام بیان همراه با عدم تقیید» است (و این یکی از حالات و وجوه معنی یعنی طبیعت مهمله است) و وقتی تقیید صورت گرفت، می‌فهمیم که کلام مطلق نبوده است چون مقام بیان نبوده است.

۱۱. اما این جواب کامل نیست چرا که:

۱۲. تقیید هم تصرف در کلام است.

ما می‌گوییم:

۱. سابقاً گفته بودیم: قید اگر قید متصل باشد، مانع از پیدایش اطلاق می‌شود ولی اگر قید منفصل باشد، چنین قیدی مانع از پیدایش اطلاق نیست و اطلاق در مرتبه مراد استعمالی شکل می‌گیرد ولی وقتی قرینه



منفصله حاصل شد، چنین قیدی مانع از حجیت اطلاق یعنی پیدایش مراد جدی می‌شود، پس قید متصل مانع از اطلاق است ولی قید منفصل، مانع از پیدایش اطلاق نیست بلکه مانع از جریان اصالة الظهور در مرتبه مراد جدی می‌شود.^۱

۲. مرحوم آخوند با توجه به همین نکته توضیح می‌دهند که چرا تقييد تصرف در مطلق است:

«أن الظفر بالمقيد لا يكون كاشفا عن عدم ورود المطلق في مقام البيان بل عن عدم كون الإطلاق الذي هو ظاهره بمعونة الحكمة بمراد جدی غاية الأمر أن التصرف فيه بذلك لا يوجب التجوز فيه مع...»^۲

توضیح:

۱. تقييد هم تصرف در كلام است چرا که:
۲. اولاً: وقتی قید منفصل یافت شد، این قید مانع از پیدایش اطلاق نیست بلکه مانع از حجیت است (اینکه آنچه مراد استعمالی اش مطلق است، به مراد جدی هم مطلق است)
۳. پس لاجرم تقييد مانع جریان اصالة الظهور است.
۴. البته تقييد موجب مجاز نمی‌شود [چرا که مجاز تصرف در مراد استعمالی است].
۵. ثانياً:

ما می‌گوییم:

برای توضیح جواب دوم مرحوم آخوند لازم است اشاره کنیم که:

یک) در بحث از صیغه امر گفته بودیم، برخی صیغه امر را ظاهر در وجوب و یا حقیقت در وجوب می‌دانستند ولی ما گفته بودیم صیغه امر حجت در وجوب است (چرا که امر برای ایجاد بعث اعتباری وضع شده است و انصراف آن به صورتی است که بعث اعتباری ایجاد شده، بعث شدید باشد).

دو) مرحوم آخوند صیغه امر را حقیقت در وجوب می‌دانست و لذا حمل صیغه امر بر استحباب را مجاز به حساب می‌آورد ولی در ما نحن فیه می‌فرماید حمل «امر به مقید» بر استحباب، استعمال مجازی نیست. چرا که در صورتی حمل بر استحباب، مجاز است که از صیغه امر، فقط استحباب فهم شود، در حالیکه در ما نحن فیه اگر گفتیم اعتق رقبه دال بر وجوب اعتق رقبه مطلقه است؛ «اعتق

۱. ن ک: درسنامه اصول، سال پانزدهم، ص ۱۹۱

۲. كفاية الاصول، ص ۲۵۰



رقبة مؤمنة» دال بر «وجوب عتق رقبة مطلقه» و «استحباب زائد بر وجوب» (اکمل افراد واجب) است.

«مع أن حمل الأمر في المقيد على الاستحباب لا يوجب تجوزا فيه فإنه في الحقيقة مستعمل في الإيجاب فإن المقيد إذا كان فيه ملاك الاستحباب كان من أفضل أفراد الواجب لا مستحبا فعلا ضرورة أن ملاكه لا يقتضى استحبابه إذا اجتمع مع ما يقتضى وجوبه.»^۱

مرحوم آخوند در ادامه می نویسد که اگر احراز مقام بیان (که از مقدمات حکمت است) بالوجدان نباشد (بلکه با اصل احراز شود)، ممکن است بتوانیم بگوییم وقتی قرینه منفصله وارد شد، معلوم می شود که از ابتدا کلام مطلق نبوده است (و اصل مذکور، قابل اتکا نبوده است).

«نعم فيما إذا كان إحراز كون المطلق في مقام البيان بالأصل كان من التوفيق بينهما حملة على أنه سيق في مقام الإهمال على خلاف مقتضى الأصل فافهم»^۲



۱. همان

۲. همان